



نقدی بر فرهنگ بزرگ سخن

دکتر محمدجواد شریعت - استاد دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد

یادداشت سردبیر:

انتشار فرهنگ بزرگ سخن به همت دکتر حسن انوری و همکاران، مبشر سرآغاز تازه‌یی در فرهنگ‌نویسی در زبان فارسی‌ست. جامعه‌ی علمی و ادبی ایران از مراجع رسمی فرهنگی کشور که بودجه‌های کلان و نیروهای پُر توان در اختیار دارند، یعنی نهادهایی هم‌چون فرهنگستان زبان و ادب، بنیاد دایره‌المعارف، سازمان لغت‌نامه‌ی دهخدا، بنیاد ایران‌شناسی، مرکز نشر دانشگاهی و امثال آن‌ها انتظار دارد که یک فرهنگ جامع و کامل یک‌زبانه‌ی فارسی به فارسی در اختیار مردم بگذارند و نیاز مبرم فارسی‌زبانان را با ارائه‌ی فهرستی جامع از واژگان زبان معیار امروز برآورده کنند.

ما البته آگاهی داریم که فرهنگستان (زیر نظر دکتر حدّاد عادل و اکنون دکتر حسن حبیبی) و نیز مرکز نشر دانشگاهی (به پیشنهاد زنده‌یاد سعیدی سیرجانی و با همکاری دکتر نصرالله پورجوادی، دکتر حسین معصومی همدانی و مهندس علی کافی) چنین طرح‌هایی را بررسی کرده‌اند و نیز سازمان مدارک فرهنگی و بعد کتابخانه‌ی ملی (با همکاری دکتر فریبرز خسروی، معاون پژوهشی کتابخانه‌ی ملی) که نویسنده نیز به‌عنوان احد از اعضای «شورای علمی اصطلاح‌نامه» (متشکل از آقایان: امین، خسروی، شهبیدی مؤدب، کربلایی نوروز، میرابوطالبی و خانم‌ها نرگس قدیمی، مریم وتر و فیروزه برومند) در آن مشارکت داشت به تدوین اصطلاح‌نامه‌ی فرهنگی فارسی می‌کوشید؛ اما علی‌العجله مفصل‌ترین فرهنگی که در اختیار فارسی‌زبانان قرار گرفته است، فرهنگ بزرگ سخن است که از سوی همکار دانشمندمان دکتر محمدجواد شریعت مورد نقد و بررسی واقع شده است. چون آقای دکتر شریعت تأکید کرده‌اند که این نقد «بدون کم و زیاد و بدون ویراستاری‌های معمول» منتشر شود، نگارش این یادداشت را واجب دانستیم تا اولاً مراتب قدرشناسی خود را از زحمات آقای دکتر حسن انوری و همکاران در انجام این کار که بدون استفاده از بودجه‌ی عمومی به سامان رسیده است، اعلام داریم و ثانیاً اظهار داریم که پاسخ‌های مستند و مناسب را به این نقد تخصصی پذیراییم و چاپ خواهیم کرد و ثالثاً، ابراز امیدواری کنیم که نقصه‌های مذکور در این مقاله در چاپ بعدی فرهنگ بزرگ سخن و نیز در فرهنگ‌های دیگر در دست تألیف برطرف شود.

□ مقدمه

به گوش می‌رسید که فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دست‌اندرکار ایجاد چنین فرهنگی‌ست؛ اما از آن‌جا که معمولاً آثار مراکز دولتی هیاهوی بسیار برای هیچ است و نمونه‌هایی هم از قبیل **دستور خط فارسی** را دیده‌اند، چندان امیدی به آن‌جا نیستند، تا آن‌که این فرهنگ (بزرگ) منتشر شد. یکی از کسانی که از انتشار این فرهنگ بزرگ سخت شادمان شد، این بنده بود که با وجود تهی بودن کیسه از بودجه‌ی اعطایی دولت فخمیه به بازنشستگان، این فرهنگ بزرگ را تهیه کرد و با شوقی وصف‌ناشدنی آن را به خانه آورد و مشغول مطالعه شد و با مطالعه‌ی مختصری، به یادش آمد که تاکنون چندین بار این مصراع لطیف را از یاد برده است که: «ای بسا آرزو که خاک شدست».

از همان مجلد اول این فرهنگ بزرگ هشت‌جلدی شروع می‌کنم و در این مقاله از تنظیم این جلد سخن می‌گوییم:

منبای تنظیم این جلد یا باید براساس سنت فرهنگ‌نویسی باشد که با حرف «آ» شروع می‌شود و پس از آن حرف «الف» می‌آید و یا شیوه‌ی نو و ابتکاری به‌کار گرفته شود که از نظر علمی و منطقی قابل دفاع باشد. در این فرهنگ شیوه‌ی سنتی رعایت نشده، یعنی

اخیراً کتابی در هشت مجلد از سوی انتشارات سخن به‌نام **فرهنگ بزرگ سخن** انتشار یافته است و برنده‌ی جایزه یا جوایزی هم شده است و جشن مفصلی هم به جهت انتشار آن برپا گشته و نام ارجمند جناب آقای دکتر حسن انوری، فاضل محترم، به‌عنوان سرپرست تدوین این کتاب در صفحه‌ی عنوان آن درج شده است.

صفت «بزرگ» در عنوان کتاب، انسان را به این نتیجه می‌رساند که اغلب لغات و ترکیبات و اصطلاحات متون نظم و نثر کهن و معاصر و روزمره را می‌توان در آن یافت و تلفظ صحیح آن‌ها را، و هم‌چنین تا حدودی وضع دستوری و ریشه‌شناسی آن‌ها را. از جهت دیگر، صورت اسامی همراهان و یاوران و دست‌اندرکاران و ویراستاران و مشاوران تهران‌نشین جناب دکتر انوری، نشان‌دهنده‌ی وسعت کار و فضای اطمینان‌بخش صحت و سلامت کتاب است.

ایرانیان فهیم و فرهنگی مدت‌ها بود که از داشتن فرهنگی جامع خود را محروم می‌دیدند و در آرزوی روزی بودند که مژده‌ی انتشار چنین فرهنگی به آن‌ها داده شود. گاهی هم در این اواخر زمزمه‌هایی

و اگر همزه در آخر کلمات عربی پس از حرف بی‌صدای متحرک بیاید، قاعده‌اش مانند وقتی‌ست که در وسط کلمه بیاید. یعنی بعد از فتحه به‌صورت الف مهموز: «مبدأ و منشأ» [که اغلب بدون همزه تلفظ می‌شود: مُبتدا، مَلا، مُهنا و بعد از ضمّه به‌صورت واو مهموز: «تاللو، تنبو» و بعد از کسره به‌صورت «ی»: «قاری، مبتدی، ناشی» نوشته و تلفظ می‌شود.

همزه‌ی کلمه‌ی «این» اگر بین اسامی خاص پسر و پدر بیاید، نوشته نمی‌شود، مانند علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام [مگر این‌که کلمه‌ی این در اول سطر قرار گیرد] و اگر مابین اسامی خاص پسر و مادر بیاید، یا مابین دو اسم عام بیاید، نوشته می‌شود، مانند عیسی ابن مریم یا صالح ابن صالح یا لعین ابن لعین.

همان صورت عربی نوشته و خوانده می‌شوند [صرف‌نظر از این‌که اصل آن همزه باشد، مانند سائل و مسائل یا نباشد].

بسیاری از همزه‌های زبان عربی را فارسی‌زبانان مخصوصاً ایرانیان، به‌صورت الف مصوّت (= ā) می‌نویسند و تلفظ می‌کنند، مانند تأریخ و مآتم که آن‌ها را تاریخ و ماتم می‌گویند و می‌نویسند.

همزه‌هایی که نماینده‌ی تلفظ کلمات خارجی و غیر از عربی هستند، باید همه را در کرسی «ی» قرار داد، چه در اول، چه در وسط و چه در آخر کلمه و با هر حرکتی باشد، مانند ئیدروژن، نئون، سوئد، کاکائو، ژوئن.

آن‌چه تا این‌جا در مورد همزه به‌نظر خوانندگان محترم رسانیدم، حدّ اقل مطالبی‌ست که باید ذیل عنوان همزه (= ʔ) در چنین فرهنگی نوشته می‌شد که نوشته نشده است.

حرف الف

اما دومین بخش این فرهنگ می‌بایست درباره‌ی حرف الف [یا حرف صدادار یا مصوّت «ā» یا الف ممدود فارسی یا الف لیّنه] می‌بود که این حرف هرگز در آغاز کلمات فارسی و عربی (و اغلب زبان‌های دنیا) نمی‌آید و از حرف دوم به بعد در کلمات مشاهده می‌کنیم. و اگر این حرف بعد از همزه قرار گیرد، به‌صورت «آ» ظاهر می‌شود. یعنی حرف «آ» عبارت است از یک همزه‌ی مفتوح و یک الف مصوّت؛ و چون همزه قبل از الف مصوّت قرار دارد، به عقیده‌ی قدما مفتوح است و به شکل «آ» درمی‌آید، یعنی حرف دوگانه‌ی «آ» برابر است با «آ». مانند آب و آباد و آمد.

این حالت در میان و آخر کلمه هم ایجاد می‌شود، مانند مآب (= مَآب = مَآب و مَآب) و مرآ (= مَآ = مَآ) و مرآ (= مَآ = مَآ).

در هر حال، الف مصوّت یا صدادار (یا الف لیّنه یا الف ممدود فارسی یا الف حرکت‌ناپذیر یا الف آوازناپذیر) در میان یا آخر کلمه می‌آید. مانند باد، ما، دانا، پهنا، خوشا، وامصیبتا، بزرگا، مردا، گفتا، صائبا، سراپا، پروردگارا [که این‌ها در فرهنگ بزرگ سخن ذیل همزه آمده است!!!]

در زبان عربی هم این الف هم در میان کلمه می‌آید، چه بعد از آن همزه باشد مانند حمراء و چه نباشد مانند قاعد و قاعده، و به‌صورت الف نوشته می‌شود [فقط در کلمه‌ی «الله» این حرف الف کرسی «ی» می‌پذیرد، یعنی به این صورت است: «الل ی ه» و اغلب مردم و مخصوصاً خطاطان تصور می‌کنند قبل از حرف هاء آخر این کلمه یک حرف «ل» دیگر هم هست!! رجوع کنید به فقره‌ی بعدی که الف مقصور است]. (و این الف) هم در آخر کلمه‌ی عربی می‌آید و به آن الف مقصور می‌گویند که در کلمات چهار حرفی و پنج حرفی و شش حرفی آن را به‌صورت «ی» می‌نویسند و الف تلفظ می‌کنند مانند اعلی، مجتبی، مستثنی. و اگر قبل یا بعد از آن حرف «ی» بیاید، به همان صورت الف نوشته می‌شود، مانند علیا، دنیا، جنس اعلای مرغوب، مستثنای مقطوع.

و در کلماتی که کم‌تر از چهار حرف داشته باشد، در صورتی‌که منقلب از «باء» باشد، به‌صورت «ی» مانند فتی، و اگر منقلب از «واو» باشد، به‌صورت «الف» نوشته می‌شود مانند عصا.



در آیه‌ی شریفه‌ی «بسم الله الرحمن الرحیم» همزه‌ی اسم حذف می‌شود.

همزه‌های الف‌های ممدود عربی (یعنی همزه‌هایی که بعد از الف در آخر کلمات عربی می‌آید)، در فارسی غالباً حذف می‌شوند. و اگر آن کلمه مضاف یا موصوف قرار گیرد، همزه تبدیل به یاء اضافه می‌شود، مانند «وزراء» که در حالت مجرد «وزرا» و در حالت مضاف مثلاً «وزرای کابینه» و در حالت موصوف مثلاً «وزرای جدید» گفته و نوشته می‌شود. اما گاهی از این قاعده صرف‌نظر می‌کنند، مثل «انبیاء بنی‌اسرائیل و انبیاء عظام و اشیاء مسروقه».

در مورد حرف تهجّی، همزه‌ی آن‌ها تبدیل به «ی» نمی‌شود، هم در مفرد و هم در جمع: حاء حَطّی، تاءات، هاءات.

همزه‌های عربی در کلماتی مانند «بائع و قائل» در فارسی غالباً هم با حرف «ی» نوشته، و هم خوانده می‌شوند؛ ولی گاهی هم به

از پارسی نویسان برون مرزی

در فاصله‌ی سیزده ماهی که از انتشار **ماهانامه‌ی حافظ** می‌گذرد، به‌طور متوسط هر ماه سی / چهل نامه، مقاله، شعر و داستان از پارسی‌زبانان برون‌مرزی دریافت داشته‌ایم. این آثار نوشتاری - اعم از آفرینشی (شعر / داستان)، ترجمه و نقد و تحلیل - همه به‌جای خود ارزشمند و قابل استفاده‌اند، النهایه نظر اکثریت شورای سردبیری تا این تاریخ بر این بوده است که حتی‌الامکان برگ‌های محدود **ماهانامه‌ی حافظ** را باید علی‌الاصول در فضای فرهنگی حاضر ایران در اختیار نویسندگان و شاعران درون‌مرزی گذاشت که اغلب تریبونی دیگر ندارند، در حالی که قلم‌های گویشوران پارسی در افغانستان و تاجیکستان و... در **بخارا** به‌کوشش علی‌دهباشی بروز و ظهور کافی دارند و قلم‌های مهاجر ایرانی هم در آن سوی آب، با امکانات و تسهیلات و آزادی بیش‌تری که دارند، خود می‌توانند نیک از عهده‌ی نشر آثار خود برآیند.

ما با احترام به رأی اکثریت شورای سردبیری، تاکنون این مشی را ادامه داده‌ایم، اما به‌تصویب شورای سردبیری بنا شد از آغاز سال جدید، اولاً از شاعران و نویسندگان برون‌مرزی، بدین‌وسیله پوزش‌خواهی کنیم و ثانیاً، از خوانندگان خود به‌طور عام و از مشترکان مجله به‌طور خاص نیز نظرخواهی کنیم که آیا خط مشی موجود مجله را تأیید می‌کنند یا ترجیح می‌دهند که به قلم‌های مهاجر نیز برای عرض وجود فرصت مساوی داده شود؟ اکنون، برای فتح باب، نامه‌ی را که یک هم‌زبان تاجیک (یعنی آقای منصور خواجه‌اف) به ما فرستاده‌اند، عیناً چاپ می‌کنیم و خوانندگان را به بعضی تفاوت‌های واژگانی و نحوی توجه می‌دهیم:

«دو شماره از مجله‌ی **حافظ** به منزل غریبانه‌ی من هم‌چون پاره‌ی نور وارد شدند و خانه‌ام یوسف‌شان گشت. من به دست‌اندرکاران و مسؤولین نشریه، بویژه به جناب آقای پروفیسور امین، هزاران سپاس و درود می‌گویم و از جانب مردم تشنه‌ی کلام پارسی دست‌شان را می‌فشارم و در امر توفیق روزافزون و کامیابی‌های نوبه‌نو ایجاد‌ی نیروی قوی را از خداوند منان برایشان می‌خواهم.

ای کاش **حافظ** دسترس هم‌وطنان من بودی و آنان به ایران و بزرگان آن، بویژه خواجه حافظ که مجله‌ی مذکور موسوم به‌نام این سپه‌سالار شعر است، دسترسی می‌داشتند. هنوز هم در دیار ما در زیر بالین کودک دیوان حافظ می‌گذارند، با نیتی که کاش مثل خواجه‌ی شیراز عندلیب شیرین سخن گردد. در تاجیکستان به‌ندرت می‌توان نفری را پیدا نمود که از حافظ بلبل باغ معانی غزل و یا چند غزل را از حفظ نباشد و هر نفری که آرامگاه او را زیارت نماید، هم‌چون حاجی احترام می‌گذارند...

می‌خواهم **حافظ** مثل غزل‌های دل‌آشوب حافظ شیرازی جاودان و پایدار بماند.

با دعا، شاه‌منصور خواجه‌اف - تاجیکستان»

بعضی از مصدرهای باب تفعّل و تفاعل را که اعراب آخرش را به «باء» می‌نویسند و تلفظ می‌کنند، فارسی‌زبانان به الف تلفظ می‌کنند که می‌توان آن‌ها را به الف هم نوشت. مانند تمنّی (تمنّا)، تماشای (تماشا). این حرف گاهی در آخر اسم‌های منصوب تنوین دار می‌آید، که در فارسی با صرف‌نظر کردن از تنوین، آن‌ها را به‌صورت اولیه‌ی خود یعنی «ā» تلفظ می‌کنند، مانند «ابدأ و عمداً» که به‌صورت «ابدا و عمدا» هم تلفظ می‌شود.

با الف مقصور عربی در خط و زبان فارسی باید مانند الف‌های آخر کلمات فارسی رفتار شود. یعنی اگر بخوانند مضاف یا موصوف قرار گیرند، پس از آن‌ها باید «باء اضافه» بیاوریم، مانند عصای موسی و تمنّای وصال و عصای کوتاه و تمنّای دلپذیر. و اگر بخوانند یاء وحدت یا نکره یا نسبت یا مصدری در آخر بیاورند، مابین آن‌ها و حرف «ی» یک حرف «یاء میانجی یا یاء وقایه» می‌آورند، مانند عصایی و تمنّایی و فضایی...

این دو بخش می‌بایست قبل از حرف «آ» قرار می‌گرفت که آمیزه‌ی بی‌ست از همزه و حرف صدادار الف (ā) [و البته این بنده نسبت به کتابی با عنوان **فرهنگ بزرگ** بسیار مختصر نوشتم].

اما از نظر ترتیب مصوّت‌ها، بایست به این ترتیب عمل می‌شد که مصوّت (ā) قبل از مصوّت (o) و مصوّت (o) قبل از مصوّت (e) می‌آمد. و به همین ترتیب مصوّت (ā) قبل از مصوّت (ī) و مصوّت (ī) قبل از مصوّت (i) واقع می‌شد. چون ترتیب الفبای فارسی چنین است: الف، ب، ... و ... ی. در صورتی که در این فرهنگ چنین اعمال نشده است و مثلاً در حرف «م» می‌بینیم که این کلمات به این ترتیب آمده است: «مَری»، «مِری»، «مُری». در حالی که در مورد مصوّت‌های بلند «ما» قبل از «مو» و «مو» قبل از «می» آمده است. البته گاهی این ترتیب هم در این فرهنگ به هم خورده است.

در آغاز بخش الف در این فرهنگ چنین آمده است: سومین نشانه‌ی نوشتاری از الفبای فارسی در این فرهنگ، پس از «ء» (همزه) و نخستین حرف از الفبای فارسی، الف [یعنی حرف دوبخشی «ا» را حرف اول و همزه (= ء) را حرف دوم حساب کرده‌اند] در آغاز کلمه نشانه‌ی همخوان (= حرف بی‌صدا) همزه است که با یکی از واکه (= حرف صدادار) های کوتاه تلفظ می‌شود. مانند: [توجه کنید که در این فرهنگ همه‌جا پس از کلمات مانند و مثل دو نقطه گذاشته‌اند که احتیاجی به این کار نیست، یا مانند و مثل را می‌نویسند و یا دو نقطه می‌گذارند] ابر، اسم و اُردک. در وسط و آخر کلمه، نشانه‌ی واکه‌ی بلند (= حرف صدادار بلند) ā است، مانند: دارا، یا کرسی همزه مانند: مسأله و منشأ. در حساب ابجد [ما ترکیبی به‌نام حساب ابجد نداریم، آن‌چه معمول است حساب جُمَّل است نه حساب ابجد] نماینده‌ی عدد یک است.

بقیه‌ی مطالب این فرهنگ از همین دست است که ان‌شاءالله در مقالات بعدی - به جهت این‌که در آینده این فرهنگ اصلاح شود - آن‌ها را نشان خواهیم داد. ■